

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم

شماره چهارم (پیاپی 36)، زمستان 1396، صص 139-161

تاریخ وصول: 1395/03/23، تاریخ پذیرش: 1396/02/13

## تأملی بر تاریخ و آثار فرهنگی هپتالیان در ایرانِ عصر ساسانی

میثم لباف خانیکی\*

### چکیده

گسترده‌ی قلمرو ساسانیان گذشته از ثروت و قدرتی که برای شاهنشاهان ساسانی به ارمان می‌آورد، در زمینه حفظ یکپارچگی ایران مشکلاتی را باعث می‌شد. نواحی شرقی ایران که با پایتخت و مرکز حکومت فاصله داشت، بیشتر از نواحی دیگر در معرض ناآرامی بود. هجوم اقوام هپتالی و دست‌اندازی آنها به ایالات شرقی ایران بخش عمده‌ای از این ناآرامی‌ها را به وجود می‌آورد. هپتالیان علاوه بر آنکه در مقاطعی از تاریخ بر خط‌مشی سیاسی و روابط بین‌المللی ساسانیان تأثیر گذاشتند، در تعیین الگوهای فرهنگی و هنری نیز نقش عمده‌ای ایفا کردند. بنابراین شناخت این تأثیرات در گرو مطالعه ماهیت قومی و شیوه معیشت هپتالی‌هاست و به تعیین حدود جغرافیایی قلمرو آنها در ادوار مختلف نیازمند است. با این هدف، مقاله پیش رو با تکیه بر متون تاریخی، وقایع مرتبط با اقوام هپتالی را در شرق ایران تشریح می‌کند و آثار مادی فرهنگ آنها را به مثابه شواهد تاریخی برمی‌شمارد. مطالعه توأمان تاریخ، جغرافیای تاریخی و آثار فرهنگی هپتالیان راهگشای رویکرد جدیدی در مطالعه تاریخ و باستان‌شناسی مناطق شرقی ایران در دوره ساسانی است.

واژه‌های کلیدی: هپتالیان، عصر ساسانی، ایران، ماوراءالنهر.

\* گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) labbaf@ut.ac.ir

## مقدمه

میلادی)، ترک‌ها (قرن ششم تا هشتم میلادی/دوم قمری)، غزنویان (قرن دهم میلادی/چهارم قمری)، سلجوقیان (قرن یازدهم میلادی / پنجم قمری)، غزان (قرن دوازدهم میلادی/ششم قمری)، مغولان (قرن سیزدهم میلادی/هفتم قمری)، تیموریان (قرن چهاردهم میلادی/هشتم قمری)، ازبکان (قرن شانزدهم میلادی / دهم قمری) و درنهایت ترکمانان (قرن هفدهم تا نوزدهم میلادی/یازدهم تا سیزدهم قمری) در طول تاریخ، زنجیره مهاجمان به خراسان را شکل داده‌اند.

آن‌گونه‌که از تاریخ اوایل دوره ساسانی برمی‌آید اردشیر و شاپور، اولین و دومین پادشاه ساسانی، نیز با معارضانی در شرق مواجه بودند و هم ایشان و هم اخلافشان در راستای تثبیت سرحدات شرقی ایران، به اقدامات نظامی دست زدند. در قرن پنجم میلادی و در روزگار پادشاهی بهرام پنجم، موج جدیدی از اقوام مهاجم در مرزهای شمال شرق ایران ظاهر شد که تا روزگار خسروانوشیروان، یعنی بیش از یک قرن، مشکلات عدیده‌ای برای پادشاهان ساسانی و اهالی خراسان ایجاد کرد. این قوم که با نام هپتال شناخته می‌شود، در مقطعی از دوره ساسانی چنان قدرت یافت که علاوه بر خراسان، بخش‌های وسیعی از قلمرو گوپتاهای هندوستان را نیز متصرف شد و به عقیده برخی اندیشمندان، امپراتوری قدرتمندی تشکیل داد. بی‌تردید ظهور هپتالیان و بسط قدرت ایشان بر ارکانی مبتنی بود که در فرهنگ، اقتصاد و سیاست ایشان ریشه داشت. آنچه پیروزی هپتالیان را در میدان‌های رزم رقم می‌زد، با خوی و خلق ایشان و نیاکانشان بی‌ارتباط نبود و آنچه بقای آنها را در پهنه وسیعی از میانه قاره آسیا تضمین می‌کرد، از مناسبات تاریخی بین قدرت‌های آن روزگار بی‌تأثیر نبود. نام و نشان هپتالی‌ها در متون تاریخی ایران و چین و

در کتیبه‌ای از شاپور اول، دومین شاهنشاه ساسانی، گستره سرحدات شرقی ایران ساسانی تا چاچ و کاش<sup>1</sup> و سغد و پیشاور ذکر شده است<sup>2</sup> (عریان، 1382: 70) و شاهد آن مدعا آثار هنری، معماری و ادبی است که امروزه از تاجیکستان و افغانستان و پاکستان به دست می‌آید.<sup>3</sup> در بخش اعظم تاریخ عصر ساسانی و به‌خصوص از زمانی که ایالات شرقی در حوزه اداری خراسان و نیمروز قرار گرفتند، نفوذ عمیق فرهنگی و سیاسی ساسانیان در آن مناطق جریان داشته است. باوجوداین، مناطق مذکور آسیب پذیرترین بخش ایران بودند؛ زیرا از یک سو ثروت آن نواحی طمع همسایگان را برمی‌انگیخت و از سوی دیگر، در دورترین مسافت از پایتخت ساسانیان، یعنی تیسفون، قرار داشتند. بنابراین قبل از آنکه سپاهیان ساسانی در مقابل مهاجمان مهیا شوند و صف‌آرایی کنند، بخش‌های وسیعی از شرق ایران دستخوش غارت می‌شد و گاه تا مدت‌ها جولانگاه اقوام و طوایف بیگانه بود. ورود مهاجمان به سرزمین‌های شرقی و اشغال خراسان به معنای تهدید ایران بود. از این رو متقدمان، خراسان را ترکش (تیردان) خداوند پنداشته‌اند که هرگاه خداوند بر مردم خشم گیرد از جانب خراسان به آنها تیر افکند (ابن‌فقیه، 1349: 161).

آن تیرها همان مهاجمانی بودند که از هزاره اول قبل از میلاد به بعد، زنجیروار خراسان را چپاول کرده‌اند و گاه تا مرکز و غرب ایران پیش رانده‌اند. تاجایی‌که آگاهی‌های تاریخی اجازه می‌دهد ماساژت‌ها (قرن ششم قبل از میلاد)، داهه‌ها (قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد)، پرنی‌ها (قرن سوم قبل از میلاد)، سکاها (قرن دوم قبل از میلاد)، کیداری‌ها (قرون سوم و چهارم میلادی)، هپتالی‌ها (قرن پنجم

Εφθαλιται، در ارمنی hep't'al، در فارسی میانه ēftāl و نیز hyōn، در عربی هیطل و در منابع فارسی نو هیطال نامیده‌اند (Altheim, 1959: 41-43).

پروکوپوس قیصریه‌ای (Procopius of Caesarea) (حدود 500 تا 554م)، مورخ رومی، هپتالیان را شاخه‌ای از هون‌ها دانسته است و از آنها با عنوان «هون‌های سفید» یاد کرده است (پروکوپوس، 1382: 19)؛ ولی اظهار کرده است که آنها در شمال و آداب‌ورسوم از برادرزادگانشان متفاوت بودند. به گزارش پروکوپوس، هپتالیان نام و نژاد مشترکی با هون‌ها داشتند؛ اما زندگی صحراگردی نداشتند و در سرزمین حاصلخیزی اقامت داشتند. آنان پوست سفید داشتند و برخلاف توصیفی که از هون‌ها شده است، قیافه زشت و بد منظری نداشتند. هپتالیان مردگان خود را در خاک دفن می‌کردند و چون یکی از سرانشان می‌مرد تا بیست تن از ندیمانش را همراه او در گور می‌کردند و این آداب به‌طور کامل متفاوت بود با آنچه هون‌ها در پیش می‌گرفتند (پروکوپوس، 1382: 20). در جنوب کشور تاجیکستان امروزی گورهایی شناسایی شده است که توصیفات پروکوپوس را مستند می‌سازد. در گوری مشکوفه در نزدیکی باباتپه (Baba Tepe)، دو ردیف از چند جسد شناسایی شده است که بر روی پنج جسد، پیکر یک مرد قرار داده شده است. مجموعه چند جسد نیز از حالت عادی خارج شده است و تغییر شکل داده است (Кабанов, 1977: 127-130). از دیگر تدفین‌های هپتالی باید از کورگان‌های موسوم به بایتوداش (Baitudash) در 13 کیلومتری جنوب‌شرق شهر پنج تاجیکستان یاد کرد که در آن سردابه‌هایی به قطر 10 تا 35 متر و ارتفاع 2 تا 7 متر، با پوشش گنبدی یافت شده است (Абдуллаев, 1983: 69-79). مجموعه دیگری متشکل از چندین گور نیز در محوطه شیرین واقع در منطقه سغد در شمال تاجیکستان شناسایی شده

روم ثبت شده است؛ ولی به تطبیق و مقابله آن گزارش‌های تاریخی با شواهد مادی فرهنگ ایشان کمتر پرداخته شده است. پژوهش پیش رو برآن است تا با انطباق گزارش‌های تاریخی با آثار فرهنگی باقی مانده از هپتالیان، پرتویی نو بر تاریخ حضور ایشان در شرق ایران بیفکند و روزنی تازه بر تحلیل و تفسیر تاریخ و باستان‌شناسی هپتالیان بگشاید. از این رو ابتدا با تاریخ و باستان‌شناسی هپتالیان آغاز می‌کنیم و سپس با تکیه بر گزارش‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی، به بازخوانی سرگذشت ایشان در دوره ساسانی می‌پردازیم. همچنین تلاش می‌کنیم با بهره‌گیری از متون تاریخی و پراکندگی آثار فرهنگی هپتالیان، جغرافیای تاریخی حضور این اقوام را در پهنه شمال‌شرق و شرق فلات ایران بررسی کنیم. مطالعه توأمان تاریخ و آثار فرهنگی هپتالیان این امکان را فراهم می‌کند تا از سرگذشت آنها شناخت کامل‌تری به دست آوریم و تاریخ شرق ایران را با نگاهی جامع‌تر تحلیل کنیم.

### خاستگاه و تبار هپتالیان

اغلب تاریخ‌نگاران و صاحب‌نظران، هپتالیان را شاخه‌ای از اقوام هون<sup>4</sup> می‌دانند (آلتهايم، 1393: 409 تا 417) که در حدود سال‌های 360 میلادی در منطقه آلتای، واقع در غرب مغولستان و شرق قزاقستان امروزی، ظاهر شدند و به مرور قدرت خویش را به سمت غرب و جنوب‌غرب گستراندند (de la Vaissière, 2014: 183). عده‌ای نیز برآنند که هپتالیان، ایرانیانی بودند که پیش از گسترش قلمرو خویش به سمت فلات ایران، در کوه‌های بدخشان سکونت داشتند (Frye, 1983: 370). در منابع چینی از هپتالیان با نام I-ta<sup>5</sup> و از پادشاه ایشان با نام Yen-tai-i-li-t'o<sup>6</sup> یاد شده است. در منابع سریانی هپتالیان را eptalit و aβdel، در یونانی Αβδελαι و

## نخستین برخوردهای هپتالیان با ایرانیان در عصر ساسانی

در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی، هپتالی‌ها حوزه تسلط خود را در شرق از یلدوز (Yelduz) علیا، واقع در شمال غربی قره‌شهر در شمال غرب چین، و حوضه ایلی (Ili) تا دریاچه بالخاش (Balkhash) و حوضه ایسیک کول (Issyk Kul) و شنزارهای چو (Chu) و تالاس (Talas) و حوضه سیحون تا دریاچه آرال گسترش دادند (غبار، 1375: 137). نشانه نخستین حضور هپتالی‌ها در کرانه‌های جنوبی دریاچه آرال یا سرزمین خوارزم محوطه‌ای باستانی است که به نام برک تم (Baraktam) شناخته می‌شود. در طبقه دوم یکی از سه قلعه این محوطه، تالار مجللی است که آثاری از فرش بر کف آن یافت شده است. از آنجاکه این قلعه از سنن شناخته‌شده معماری خوارزم پیروی نمی‌کند، درخور است آن را محصول حضور و فعالیت اقوام تازه‌وارد هون هپتالی به خوارزم در قرون چهارم و پنجم میلادی بدانیم (Толстов, 1962: 239).

هپتالیان به‌مرور از جیحون گذشتند و وارد سرزمین‌های شمالی افغانستان امروزی شدند. آثار هجوم هپتالیان مربوط به اواخر قرن چهارم میلادی، در کاوش‌های بلخ آشکار شده است و سفال‌نوشته‌هایی حاوی نوشتار هپتالی، حضور آنها را در این منطقه تأیید می‌کند (آلتهایم، 1393: 409). آنها برای نخستین بار در حدود سال 425 میلادی، در تخارستان<sup>7</sup> دولتی تشکیل دادند (غبار، 1375: 137). باوجوداین، هپتالی‌ها را نباید جمعیتی به‌طور کامل یکجانشین و دارای مرز و حدود خاص تلقی کرد. جمعیت عمده آنها تابستان را در بدخشان و زمستان را در باختر می‌گذراندند (غبار، 1375: 139). همین حضور و سکونت تازه‌واردان هپتالی در مناطق شمال شرق ایران ساسانی و سرزمین‌های مجاور آن، وقوع نخستین برخوردهای آنها با ساسانیان را موجب شد.

است که دربرگیرنده اجساد با مجموعه‌های تغییر شکل داده‌شده و اشیای زینتی است. با توجه به شیوه تدفین، این گورها نیز به اقوام هپتالی نسبت داده شده‌اند (Баратов, 1997: 95).

نحوه برگزاری مراسم آیینی هپتالی‌ها به هنگام دفن مردگان، سنن سکا‌هایی را به یاد می‌آورد که در اصل ایرانی بودند (لباف خانیکی، 1385). همین امر باعث شده است تا عده‌ای هپتالیان را نه از نژاد هون، بلکه از نژاد ایرانی بدانند (غبار، 1375: 137). عنایت‌الله رضا نیز با استناد به شواهد زبان‌شناختی، استدلال کرده است که نام خوشنواز، معروف‌ترین شاه هپتالیان هم‌زمان با پیروز ساسانی، نه تنها هیچ قرابتی با زبان‌های ترکی و چینی ندارد بلکه پارسی بودن آن مبرهن است. وی در ادامه با استناد بر نام اماکن تاریخی ماوراءالنهر، پارسی نشین بودن این مناطق را به اثبات رسانده است (رضا، 1384: 78 و 79). لیوشیتس نیز با استناد به کتیبه‌های منقور بر روی مهرهای هپتالی و اسناد دیگر، زبان رسمی طبقه حاکمه هپتالیان را در قلمرو اصلیشان، یعنی تخارستان، از گونه زبان‌های ایرانی شرقی دانسته است (Litvinsky, 1996: 139). البته باید به خاطر داشت که پروکوپیوس از هپتالی‌هایی صحبت می‌کند که در قرن پنجم میلادی، در همسایگی شرقی ایران حکومتی تشکیل داده بودند و به معنای واقعی، متمدن شده بودند. خود وی نیز اذعان می‌کند که این هپتالیان مدتی است از حال توحش بیرون آمده‌اند و به تمدن گراییده‌اند (پروکوپیوس، 1382: 20). خوشنواز هم در همین جامعه می‌زیست. چه بسا همان‌گونه که در طول تاریخ ایران شاهدیم، هپتالیان نیز پس از یکجانشین شدن در شمال شرق ایران همانند دیگر اقوام مهاجم، برای مثال مغولان قرن‌های پسین، خوی و فرهنگ ایرانی را پذیرفته باشند.



درگز، در شمال استان خراسان رضوی تصویر شده است (رهبر، 1389 و 1390: 172). شکل و شمایل افرادی که در زیر سم اسبان ساسانیان به خاک افتاده‌اند، با چشم‌های کشیده و اندک موهای رسته بر چانه، یادآور چهره صحرانوردان آسیای مرکزی و ماوراءالنهر است. مهدی رهبر، به اتکای کتیبه‌ای به خط و زبان فارسی میانه که بر حاشیه گچبری‌ها نوشته شده است، از حضور هپتالی‌ها در جایگاه معارضان ساسانیان در نقش برجسته‌های گچی بندیان یاد می‌کند<sup>18</sup> و آتشکده بندیان را بنایی می‌داند که به دستور بهرام پنجم برای بزرگداشت پیروزی ساسانیان بر هپتالیان احداث شده است (Rahbar, 2004: 19).

آرامشی که بهرام پنجم در مرزهای شمال شرق برقرار کرده بود، دیری نپایید و با پیمان‌شکنی صحرانوردان آشفته شد. در زمان یزدگرد دوم (438 تا 457 میلادی)، فرزند و جانشین بهرام پنجم، اقوامی که به احتمال همان هپتالیان بودند، دوباره به شمال شرق ایران یورش آوردند (شپیمان، 1384: 48) و در حدود سال 440 میلادی، علاوه بر سغد<sup>19</sup> و ماوراءالنهر، بخش‌هایی از تخارستان را به قلمرو خویش افزودند (گروسه، 1353: 138). در مقابله با تجاوز این اقوام، یزدگرد سپاهی از ایالات مختلف گرد آورد و آنها را به عقب نشینی وادار کرد. همو در سال 444 میلادی، به تلافی حمله به یکی از ایالات ایران، به قصد جنگ با هپتالی‌ها لشکرکشی کرد و عده‌ای از مسیحیان ارمنی را همراه خود برد و آنها را در نیشابور و هرات سکنی داد. در آغاز، ایرانیان به پیروزی رسیدند؛ ولی یک سال بعد، یکی از متحدان هپتالی آنها خیانت کرد و دشمن موفق شد به آزار سپاهیان یزدگرد بپردازد (شهبازی، 1389: 463).

مارکوارت اعتقاد دارد اقوامی که در زمان بهرام پنجم و یزدگرد دوم به مرزهای شمال شرق هجوم آوردند، هپتالی

هپتالیان در زمان سلطنت بهرام پنجم (420 تا 438 میلادی) و با تصرف بخشی از شمال شرق خراسان (گروسه، 1353: 138؛ فرای، 1386: 209)، در قالب دشمنان اصلی ساسانیان وارد صحنه تاریخ شمال شرق ایران شدند. تاریخ‌نگاران مسلمان که به اشتباه این مهاجمان را «ترکان» معرفی کرده‌اند (نولدکه، 1378: 85 و 130)،<sup>8</sup> داستان دست‌اندازی آنها به قلمرو ساسانیان و نبرد بهرام پنجم را ضبط کرده‌اند.<sup>9</sup> این مهاجمان<sup>10</sup> که تا مرو<sup>11</sup> پیشروی کرده بودند (گردیزی، 1363: 77)، در نهایت در نبردی<sup>12</sup> با بهرام پنجم<sup>13</sup> مغلوب شدند و پراکنده شدند (فردوسی، 1384: 530؛ دینوری، 1383: 84 و 85) و سرکرده آنها<sup>14</sup> به قتل رسید (ثعالبی، 1384: 266 و 267). پس از بازپس‌گیری مرو، بهرام در تعقیب مهاجمان «به ماوراءالنهر شد و آن دیار را قهر کرد و ترکستان بگرفت» (گردیزی، 1363: 77) و مرز شمال شرق ایران را از یک سو تا خوارزم (شهبازی، 1389: 447) و از سوی دیگر تا طالقان<sup>15</sup> تخارستان رساند. وی دستور داد در آن محل مناری بسازند که مرز را مشخص سازد (فردوسی، 1384: 533؛ بیضاوی، 1382: 46؛ دینوری، 1383: 85) و یکی از سران سپاه خویش به نام شهر را به حکومت مناطق مفتوحه گمارد (فردوسی، 1384: 533). تقلید سکه‌های محلی بخارا از سکه‌های بهرام پنجم، بیان‌کننده سلطه مستقیم ساسانیان بر ماوراءالنهر در روزگار بهرام است (فرای، 1380: 511). بهرام پس از تثبیت مرزهای شمال شرق و سرکوب هپتالیان، با غنایم بسیار به آذربایجان بازگشت<sup>16</sup> (مسکویه، 1369: 150) و پس از آن به تیسفون رفت (ثعالبی، 1384: 267). وی برای حفظ امنیت شمال شرق، برادر خود یعنی نرسی را به فرمانداری خراسان منصوب کرد و به او فرمان داد: «تا آنجا رود و در بلخ مقرر گیرد»<sup>17</sup> (طبری، 1375: 622). نبرد بهرام با مهاجمان شمال شرق در گچبری‌های محوطه بندیان



بود که درست در مجاورت خط سرحدی ایران قرار داشت (پروکوپوس، 1382: 20). پیروز برای غلبه بر هرمزد از شاه هپتالیان<sup>25</sup> یاری خواست و شاه هپتالیان با قید این شرط که پیروز شهر ترمذ<sup>26</sup> را مرز بشناسد (دینوری، 1383: 87)، به پیروز کمک کرد و طالقان را به وی داد.<sup>27</sup> پیروز با حمایت سپاه تخارستان و تیره‌های خراسان به سوی برادرش هرمزد که در ری بود، به راه افتاد (مسکویه 1369: 151). هرمزد پس از دو سال جنگ و نزاع مغلوب شد و پیروز به سلطنت رسید (طبری، 1375: 627؛ نه‌ایه‌الأرب، 1375: 270). پس از چیره‌شدن پیروز بر هرمزد سوم، طبق قرار قبلی، ترمذ در کرانه شرقی جیحون مرز ایران و قلمرو هپتالی‌ها شناخته شد. به این ترتیب، چغانیان و تخارستان در همسایگی شرق خراسان در تسلط هپتالیان باقی ماند (طبری، 1375: 628).

هپتالیان که با به‌قدرت‌رسیدن متحد سابق خود، یعنی پیروز، قصد تجاوز به ایران را نداشتند، در سال 460 میلادی به سوی جنوب شرق پیش راندند و با غلبه بر کیداریان، شمال پاکستان امروزی را به قلمرو خویش افزودند (Mitchiner, 1975: 167-168). در حدود سال 467 میلادی نیز پیروز با کمک هپتالیان بلخ را از کیداریان پس گرفت (Heidemann, 2015: 333) و سکه‌هایی به سبک کیداری ضرب کرد که وی را با تاج جدیدش نشان می‌داد (Alram, 2014: 271). همچنین سندی باختری بر تسلط ساسانیان بر مناطق شمالی هندوکش در سال 471 میلادی گواهی می‌دهد (Schindel, 2006: 282; Sims-Williams, 1999: 253). هم‌زمان با تحرکات سیاسی و نظامی ساسانیان در شرق و شمال شرق فلات ایران، پادشاهان ساسانی به تحکیم روابط سیاسی خویش با امپراتوران چین پرداختند. در دوره‌ای که هپتالیان مشکلاتی را برای مرزهای شرقی ساسانیان باعث شده بودند، تناوب رابطه ایران با چین افزایش یافت؛ به نحوی که در

نبودند؛ بلکه خیونی‌هایی<sup>20</sup> بودند که در شمال مرو به صحرانوردی مشغول بودند (گروسه، 1353: 138). رضا نیز از این نظریه تبعیت کرده است. وی تردید کرده است در اینکه اولین تصادم جدی ساسانیان با هپتالی‌ها در زمان سلطنت بهرام پنجم آغاز شده باشد. رضا با این فرض که هپتالی‌ها شاخه‌ای از هون‌ها بوده‌اند، چنین استدلال کرده است که حرکت هون‌ها به جانب مرزهای ایران و اروپا و مرزهای امپراتوری روم، در زمان پادشاهی یزدگرد دوم (439 تا 457 میلادی) روی داده است. بنابراین هجوم آورندگان به مرزهای شمال شرق نه هپتالی بلکه پیشتازان اقوام هون بوده‌اند.<sup>21</sup> از طرف دیگر، در دوران حکمرانی بهرام پنجم و نیز تا پایان زندگی یزدگرد دوم، در مآخذ پارسی و تازی از هپتالیان سخن به میان نیامده است و به هنگام شاهنشاهی پیروز، فرزند یزدگرد دوم، برای اولین بار در نوشته‌های تاریخی از قوم هپتال یاد شده است (رضا، 1384: 78). زیمال نیز به صراحت، اقوام درگیر با یزدگرد دوم در شرق را کیداریان دانسته است (Zeimal, 1996: 130). به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاران مسلمان، بدون آنکه تفکیکی میان هپتالی‌ها و دیگر اقوام قائل شوند، همه اقوامی را که از شمال شرق به سمت ایران سرازیر می‌شدند، هیاطله نامیده‌اند (لسترنج، 1373: 461) و به همین علت، تعیین دقیق هویت آن اقوام با تکیه بر تواریخ اوایل دوره اسلامی مشکل است.

### سلطه هپتالیان بر شرق ایران

پس از یزدگرد، فرزند ارشدش هرمزد به پادشاهی رسید؛ اما پادشاهی هرمزد بر برادرش، پیروز، گران آمد. پس پیروز از نزد برادر گریخت و به دیار هپتالیان رفت (نه‌ایه‌الأرب، 1375: 270). در این ایام سرزمین هپتالیان تخارستان، چغانیان،<sup>22</sup> کابلستان<sup>23</sup> و سرزمین های شرقی رود بلخ را شامل می‌شد (دینوری، 1383: 87) و پایتخت آنها شهری به نام گورگو (Gorgo)<sup>24</sup>

جرجان به خوارزم رفت و همان مسیری را در پیش گرفت که جدش، بهرام پنجم، پیموده بود (نهایه‌الأرب، 1375: 278)، تا اینکه به ماوراءالنهر رسید و به برجی رفت که پیشتر بهرام پنجم برای نشان مرز ایران بنا کرده بود. پیروز پس از شکست نخست خود از هپتالیان، طی معاهده‌ای نیز پذیرفته بود که هیچ‌گاه از این برج پا فراتر نهد و آهنگ سرزمین هپتالی‌ها نکند (مسکویه، 1369: 154)؛ اما برای آنکه از پیمان بسته‌شده تخطی نکند «بگفت تا پنجاه فیل بدان (منار) بستند که با سیصد مرد منار را پیش روی خود می‌بردند و دنبال آن می‌رفتند و می‌خواست بدین‌گونه به پیمانی که با اخشنواز (خوشنواز) داشت وفا کرده باشد» (طبری، 1375: 633). خوشنواز چون از اصرار پیروز بر جنگ آگاهی یافت، با حيله‌ای پیروز و سپاهش را به قعر خندقی افکند<sup>30</sup> (مسکویه، 1369: 154 و 155).

لازار، مورخ ارمنی، نیز به‌نقل از شاهدی عینی جریان شکست هولناک و کشته‌شدن پیروز به دست هپتالیان را نقل کرده است. به‌گزارش وی، بازماندگان آن جنگ خود را به ورکان (Vrkan) رساندند و وقایع را شرح دادند. بنابراین چنین به‌نظر می‌رسد که در این زمان، هپتالیان هنوز به ورکان<sup>31</sup> دست نیافته بودند. هرچند نباید از نظر دور داشت که منظور از ورکان، شاید گرگانج<sup>32</sup> خوارزم باشد (Bivar, 2003).

به‌هرحال، پس از هزیمت و قتل پیروز، هپتالی‌ها از جیحون که مرز سنتی شمال‌شرق ایران شناخته می‌شد، گذر کردند و تخارستان را به‌طور کامل تصرف کردند. به‌گزارش لیانگ‌شو، مورخ چینی، در این زمان قلمرو هپتالی‌ها تا پارس<sup>33</sup> (Po-sse)، پان‌پان (P'an-p'an)، کی‌پین (Ki-pin)، ین‌کی (قره‌شهر، Jen-ki)، کیوتسه (کوچا، Kióu-tse)، سوله (کاشغر، Su-le)، کومه (Ku-me)، یوتین (Jü-t'ien) و کیوپان (Kiü-p'an) می‌رسید (Marquart, 1901: 216). از شواهد تاریخی

فاصله سال‌های 455 و 522 میلادی، دربار سلسله وی شمالی (Northern Wei)، ده مرتبه پذیرای سفیرانی از ایران بود (Ecsedy, 1979: 155-156; Daffinà, 1983: 123-124; Harmatta, 1971: 370-371).

پیروز در لشکرکشی اول به‌سوی شرق به موفقیت دست یافت؛ ولی نبرد دوم و سوم وی در شرق نتایج ناگواری در پی داشت. ساسانیان در حدود سال‌های 474 و 475 میلادی<sup>28</sup> و به رهبری پیروز، این بار در برابر متحدان پیشین خود، یعنی هپتالیان، صف‌آرایی کردند (Heidemann, 2015: 331). هپتالی‌ها چون لشکریان ساسانی را دیدند، براساس سنت جنگی رایج در میان صحرانوردان شمال‌شرق، به‌ظاهر عقب‌نشینی کردند و به نقطه‌ای فرار کردند که از هر طرف با کوه‌های مرتفع و جنگل‌های انبوه احاطه شده بود. لشکریان ایران در تعقیب آنها وارد دره‌هایی شدند که در میانه کمینگاه هپتالیان بود (پروکوپوس، 1382: 21). درنهایت هپتالی‌ها از کمین بیرون جستند و راه برگشت را بر ایرانیان بستند. به‌این‌ترتیب، هپتالیان به رهبری خوشنواز شکست سختی بر ساسانیان وارد کردند و پیروز را به اسارت گرفتند<sup>29</sup> (شیپمان، 1386: 48 و 49). اما پیروز به بهای پرداخت غرامت، آزادی خود را خرید و پسرش قباد دو سال در دربار پادشاه هپتالیان گروگان ماند تا تمام مبلغ غرامت پرداخت شد (کریستنسن، 1388: 212). پس از شکست ساسانیان، هپتالیان که شرق را جولانگاه خویش ساخته بودند، مرزهای جنوبی خود را تا سیستان گسترش دادند (کولسینکف، 1389: 194) و در حدود سال 480 میلادی، گندهارا را نیز به تصرف خود درآوردند (Marquart, 1901: 212).

در حدود سال‌های 481 و 482 میلادی (شیپمان، 1386: 49)، پیروز بار دیگر به قصد جنگ با هپتالی‌ها از اهواز به راه افتاد (ثعالبی، 1384: 278). او از مسیر



هلنیستی ساسانی ترین شده‌اند ( Laing, 1995: 5-10; Carter, 1995: 257-263; Harper, 2002: 100-103 ). آثار فرهنگی هپتالی در ناحیه مرو نیز از نفوذ ایشان در آن منطقه حکایت می‌کند. یکی از این آثار پلاکی است مزین به پیکره زنی چنگ‌نواز که از محوطه گبر قلعه در جنوب شرق ترکمنستان به دست آمده است. شیوه نمایش این پیکره و پوشش و زیورآلات آن با آثار پیشاور، متعلق به هپتالیان و مربوط به سده ششم میلادی، شباهت نزدیکی دارد (Callieri, 1996: 391). از دیگر آثار هپتالی مرو قطعه، سفالی است که بر روی آن نشانی به چشم می‌خورد، شبیه آنچه بر پیکره اسب دالورزین تپه نقش شده بود (Piyaov, 2001: 192,196).

هپتالیان پس از تسلط بر خراسان، خراجی سالیانه بر ایرانیان تحمیل کردند (ثعالبی، 1368: 372 تا 374). کشف مقادیر چشمگیر سکه‌های نقره متعلق به پیروز از شمال تخارستان،<sup>37</sup> گویای پرداخت خراج از جانب ساسانیان به هپتالیان است (Zeimal, 1994: 253). استفاده از سکه‌های پیروز، چنان تأثیری در نظام اقتصادی هپتالیان گذاشت که هپتالیان تا مدت‌ها سکه‌های خود را به تقلید از سکه‌های ساسانی ضرب می‌کردند. بر روی سکه‌های هپتالی نقش پیروز با تاج مخصوصش مزین به دو بال نمایش داده شده است. در مقابل صورت پیروز با حروف باختری واژه *ēb* نوشته شده است که اختصاری است از واژه *ēbodalo* یا هپتالی (Humbach, 1996: 209-212). پشت اغلب سکه‌های هپتالی عبارت *mēm* در سمت چپ آتشدان نوشته شده است. این واژه شاید اختصار هزوارش *MLK*<sup>37</sup>، به آرامی *malkā* و به پارسی *shāh* باشد. در سمت راست آتشدان با حروف باختری عبارت *βαχλο* نوشته شده است که بیان‌کننده محل ضرب این سکه‌ها در باختر یا همان بلخ، پایتخت تخارستان،<sup>38</sup> است (Heidemann, 2015: 332).

پیدااست که پس از شکست پیروز، هرات و پوشنگ و بادغیس به تصرف هپتالیان درآمد و یکی از شاخه‌های هپتالی به نام کادیشیر (Kādishaer) در این سرزمین سکونت یافتند (حبیبی، 1363: 682). علاوه بر شهرهای مذکور، ناحیه طالقان<sup>34</sup> که زمانی سرحد شمال شرق امپراتوری ساسانی به شمار می‌رفت نیز به تسخیر هپتالیان درآمد (گروسه، 1353: 139).

در این زمان از چهار ناحیه عمده خراسان، یعنی بلخ، مرو، هرات و نیشابور، سه ناحیه نخست در تصرف هپتالیان بود. حکایت حضور قباد در نیشابور، پیش از رسیدن به سرزمین هپتالی‌ها (ثعالبی، 1368: 382؛ حاکم نیشابوری، 1375: 216)، گویای آن است که فقط ناحیه نیشابور که از شمال به کوه‌های هزارمسجد محدود می‌شد، از اشغال هپتالیان در امان مانده بود. کشف آثاری همچون مهره لاجوردین کشف شده از محوطه‌ای باستانی در قبادیان که بر سطح آن نشانه‌های هپتالی حک شده است (Piyaov, 2003: 143). گویای حضور هپتالیان در ناحیه بلخ است. همچنین در شمال ناحیه بلخ، بر کرانه سرخان دریا و در جنوب مرزهای کشور تاجیکستان امروزی در محوطه باستانی دالورزین تپه، پیکره اسبی یافت شده است که بر روی آن نشانه‌های هپتالی حک شده است (Пугаченкова и Ртвеладзе, 1978: 22). از دیگر آثار هپتالی در ناحیه بلخ باید به کتیبه‌ای هپتالی اشاره کرد که بر روی دیوار معبدی بودایی در کافر قلعه،<sup>35</sup> در جنوب تاجیکستان، شناسایی شده است (Соловьев, 1983: 80-81). در این زمان، دامنه نفوذ فرهنگی و قدرت سیاسی هپتالیان چنان گسترش یافته بود که آثاری از آنها شامل ظروف نقره‌ای و مفرغی که به احتمال در بلخ تولید شده بود، به شهر داتونگ<sup>36</sup> (Datong)، پایتخت حکومت خاندان وی شمالی (386-535 م.)، راه یافته بود (Carter, 2005: 263-264). ظروف کشف شده از داتونگ، به سبک رایج باختر، با عناصری متأثر از هنر



شکل 2. دو نمونه از سکه‌های هپتالی ضرب بلخ (Heidemann, 2015).

اندیشیده بود (خواندمیر، 1380: 240؛ Whithby and Whithby, 1997: 111) از زندان گریخت، چند روزی مخفی شد و پس از آنکه از احتمال تعقیب آسوده‌خاطر شد، از مدائن خارج شد و به قصد سرزمین هپتالی‌ها راه اهواز به اصفهان را در پیش گرفت<sup>40</sup> (دینوری، 1383: 95). قباد و هیئت همراهش به صورت مخفیانه، شب راه می‌پیمودند و روز استراحت می‌کردند تا اینکه به سرزمین هپتالی‌ها رسیدند (نهایة‌الأرب، 1375: 296). قباد نزد پادشاه هپتالی‌ها رفت و از او خواست تا لشکری همراهش کند تا تاج و تخت خویش را بازستاند (Whithby and Whithby, 1997: 112; Cameron, 1969-1970: 129-131). شاه هپتالی خواهش قباد را پذیرفت؛ ولی با این شرط که قباد منطقه چغانیان را به وی واگذار کند (فردوسی، 1386: 65؛ دینوری، 1383: 95) و به پرداخت خراجی ادامه دهد که از زمان پیروز برقرار شده بود (شیپمان، 1386: 55). پادشاه هپتالی یکی از دختران خود را به ازدواج قباد درآورد<sup>41</sup> (Cameron, 1969-1970: 131) و قباد را به همراه سه هزار تن از هپتالی‌ها راهی مدائن کرد. آنان که خلع قباد را باعث شده بودند، نزد وی آمدند پوزش طلبیدند. قباد عذرشان را پذیرفت و جاماسپ را بخشید

بلاش (484 تا 488 میلادی)، پسر و جانشین پیروز، در ابتدای پادشاهی خود به انعقاد صلحی با هپتالی‌ها مجبور شد که براساس آن، ساسانیان متعهد می‌شدند که به پرداخت خراج به هپتالیان همچنان ادامه دهند (شیپمان، 1386: 50). مقرر بود که ایرانیان مبلغ این خراج را به سکه‌ای پردازند که با الفبای کوشانی‌هپتالی مضروب باشد (غبار، 1375: 137 و 138).

قباد، پسر دیگر پیروز، برای آنکه تاج و تخت را از برادر خویش بگیرد به پادشاه هپتالی‌ها پناهنده شد (زریاب خوئی، بی‌تا: 42) و از وی طلب یاری کرد. پادشاه هپتالی‌ها بیست هزار نفر از بهترین مردان جنگی خود را تحت فرمان قباد قرار داد و وی را با سازوبرگ شاهانه روانه کرد (ثعالبی، 1384: 284). پیش از آنکه قباد به نبرد بلاش بنازد، بلاش درگذشت و قباد سپاهیان را که همراه خود آورده بود به اطراف فرستاد تا دشمنان را سرکوب کنند و خود در سال 488 میلادی به تخت سلطنت نشست<sup>39</sup> (بیضاوی، 1382: 46 و 47).

گرایش قباد به مزدک باعث شد که به حکم موبدان موبد و گروهی از بزرگان، در سال 496 میلادی وی را از پادشاهی خلع کنند و به زندان اندازند و تاج شاهی را بر سر جاماسپ، پسر دیگر پیروز و برادر قباد، گذارند (بیضاوی، 1382: 47). قباد به چاره‌ای که خواهرش

خویش را با نام هپتالی معرفی می‌کردند (Maršak, 1971: 65; Grenet, 2002: 211). آن‌گونه که در تاریخ دودمان وی (Wei) آمده است، هپتالی‌ها یکبار در سال 507 میلادی و بار دیگر در سال 518 میلادی، سفیران خود را با هدایایی به دربار چین فرستادند (جان، 1386: 59). در همین زمان، قباد اول نیز به مبادله سفیر و ارسال هدایا به دربار چین همت گماشت (Daffinà, 1983: 126-127).

در دوره صلح میان ساسانیان و هپتالیان، هپتالی‌ها تلاش کردند به منظور برخورد کمتر با ساسانیان، قلمرو خود را به سمت شرق و جنوب بگسترانند. از این رو تورامانا (Toramana)، پادشاه هپتالی، روی به هندوستان گذارد و تا پنجاب پیش رفت. در محوطه کهبوره (Khewra)، در سلسله جبال نمک (Salt Range) واقع در جنوب تکسیلا، حدفاصل جهلم (Jhelum) و سرچشمه‌های رود سند، کتیبه‌ای به خط سانسکریت شناسایی شده است که در آن نام تورامانا درج شده است. این نام به احتمال به همان تورامانای هپتالی اشاره می‌کند (Bühler, 1971: 238-242; Agrawal, 1989: 242). وجود آثار هپتالیان در بخش‌های شرقی افغانستان، شمال‌غرب هندوستان و شمال پاکستان امروزی شواهدی از پیشروی ایشان به سمت شبه قاره هند را به نمایش می‌گذارد؛ از آن جمله باید به یافته‌های محوطه مس‌عینک اشاره کرد که در 38 کیلومتری جنوب شرق کابل و در مسیر راه اصلی منتهی به هندوستان واقع شده است. از این محوطه علاوه بر انبوهی از آثار کوشانی و ساسانی، قطعه سفال‌ها و سکه‌هایی مربوط به حاکمان هپتالی نیز به دست آمده است (فیضی، 1390؛ Engel, 2011).

مجموعه دیگری از آثار هپتالی نیز از محوطه غار کشمیر (Kashmir Smast) در 85 کیلومتری شمال شرق پشاور کشف شده است. در کنار آثار متعدد

و در سال 499 میلادی دوباره به تخت سلطنت نشست (دینوری، 1383: 95).

شناسایی سکه‌هایی از قباد با سجع هپتالی از آن نشان دارد که در دوره قباد، ایرانیان همچنان به هپتالی‌ها خراج سالیانه پرداخت می‌کردند (Mason, 1964: 204). در اسناد باختری، از این سکه‌ها اغلب با نام «درهم‌های کواد» یاد شده است (سیمز- ویلیامز، 1392: 123). قباد برای اینکه خراج عهدشده را به هپتالیان بپردازد، از قیصر روم مبلغی وام درخواست کرد (کریستنسن، 1388: 254). آناستاسیوس (Anastasius) که در این زمان قیصر روم بود (شیپمان، 1386: 55) به امید آنکه پرداخت نکردن وام، اتحاد ساسانیان و هپتالیان را سست کند، خواهش قباد را رد کرد. پس قباد در سال 502 میلادی به روم لشکر کشید (کریستنسن، 1388: 254). هپتالیان که در این زمان به متحدان قباد ساسانی تبدیل شده بودند، در هجوم به ارمنستان قباد را همراهی کردند. در حالی که قباد در جبهه غرب به پیروزی‌های پیاپی دست می‌یافت، خبر رسید که گروهی از چادرنشینان به شمال شرق ایران هجوم آورده‌اند.<sup>42</sup> قباد ناگزیر شد که کشورگشایی خود را در غرب متوقف کند و به غائله شمال شرق بپردازد (شیپمان، 1386: 55). به این منظور تصمیم گرفت که صلحی هفت‌ساله با قیصر روم منعقد کند این صلح در سال 505 یا 506 میلادی بسته شد. قباد پس از آسودگی در غرب، به دفع مهاجمان شمال شرق پرداخت و آنان را به عقب نشینی مجبور کرد (کریستنسن، 1388: 254 و 255).

هم‌زمان با حکومت قباد ساسانی، هپتالیان در اوج قدرت خود به سر می‌بردند و بر سرزمین وسیعی شامل سمرقند، ختن، کاشغر و مرگیانه حکم می‌راندند (Kuwayama, 1989: 114-115; 2002: 127). چیرگی هپتالیان بر سمرقند به احتمال در سال 509 میلادی روی داد؛ چراکه پس از این زمان بود که سفرای سمرقند،

شده بود بر تختی به شکل فیل سپید با شش عاج و پایه‌هایی زرین به شکل شیر می‌نشست (Chavannes, 1903: 403-405).

سونگ‌یون به اقتدار سیاسی این سرزمین اشاره‌هایی کرده است که از آن استنباط می‌شود که اداره سرزمین‌های شرقی افغانستان امروزی، از مجاری جیحون تا ارغنداب، در دست حاکمان هپتالی بوده است. یک نفر حکمران تابع ایشان بر گندهارا حکم می‌راند که نامش لی‌لی (Lea-Lih) یا فردی از این دودمان بود. هپتالیان پس از آنکه بر گندهارا تسلط یافتند، لی‌لی را به حکومت آنجا گماشتند. لی‌لی هفتصد فیل جنگی داشت که هر فیل حامل مردی مسلح به شمشیر و نیزه بود (حیبی، 1363: 21-22). در نهایت، امرای کوچک محلی هندوستان اتحادیه‌ای قدرتمند در برابر هپتالی‌ها تشکیل دادند و در حدود سال 528 میلادی، در جنگی بزرگ مهراکولا را مغلوب کردند و به طرف سند و کشمیر عقب رانند. شکست مهراکولا در این جنگ خروج هندوستان را از قلمرو دولت هپتالی منجر شد (غبار، 1375: 138). باین‌حال، در گزارشی که در فاصله سال‌های 551 تا 554 میلادی نوشته شده است وی‌شو، مورخ چینی، 30 شاهک‌نشین را خراجگزار هپتالی‌ها معرفی کرده است و قلمرو هپتالی‌ها را که شامل سغد و تخارستان (T'u-hu-lo) می‌شده است، از غرب به کانگ‌کی (سغدیانان، K'ang-ki)، یوتین (ختن، Jü-t'ien)، شاله (کاشغر، Ša-leh) و آسی (پارسی‌های جانشین اشکانیان، A-si) محدود دانسته است (Marquart, 1901: 216).

#### افول قدرت هپتالیان

معلوم نیست شرق ایران تا چه زمانی در تصرف هپتالی‌ها باقی ماند؛ ولی به نظر می‌رسد که خراسان تا پایان حکومت قباد به هپتالیان خراج می‌پرداخت

بودایی، در این محوطه چندین سکه هپتالی یافت شده است (Nasim Khan, 2006: 162-180) که از نخستین نشانه‌های حضور هپتالیان در ناحیه گندهارا به شمار می‌رود (Ibid.: 221-222). پسر و جانشین تورامانا، مهراکولا (Mihirakula)، نیز روش پدر را در پیش گرفت و در جنگ‌های متعدد، دولت قدرتمند گوپتا‌های هندوستان را مغلوب کرد و قلمرو ایشان را تجزیه کرد. شاهد حضور مهراکولا در شمال غرب هندوستان، مجموعه سکه‌های نقره‌ای است که در کاوش‌های سال 1911 میلادی در محوطه‌ای بودایی در نزدیکی پیشاور به دست آمده است (Whitehead, 1913: 481-482). همچنین سونگ‌یون (Song Yun)، زائر بودایی که در سال 517 و 518 میلادی به امر ملکه هو عازم شمال غرب هندوستان و پامیر شد (گروسه، 1353: 137)، از گولاس<sup>43</sup> با عنوان پادشاه هپتالی نواحی شرق افغانستان کنونی یاد کرده است که با تکیه بر لشکری مجهز به هزار فیل جنگی با استبداد حکم می‌راند است (حیبی، 1363: 21). براساس توصیف سونگ‌یون، هپتالی‌ها با نوشتار آشنایی نداشتند، فاقد شهرهای حصاردار بودند و در چادر زندگی می‌کردند. آنها در جستجوی آب و چراگاه مناسب، تابستان به محلی ملایم می‌رفتند و زمستان را در سرزمینی معتدل می‌گذراندند. سونگ‌یون مرزهای قلمرو سیاسی هپتالیان را با نام‌هایی نامشخص ذکر کرده است. به گزارش وی، جمعیت ساکن در سرزمینی که مرزهای آن از جنوب به تیه‌لو (Tie-lo)، از شمال به چه‌له<sup>44</sup> (Tch'e-le)، از شرق به ختن (Yu-t'ien) و از غرب به پارس (Po-sseu) می‌رسید، به هپتالی‌ها خراج می‌پرداختند. شاه هپتالی در چادر مجللی اقامت می‌کرد که به فرش‌های پشمی مزین بود و بر تختی زرین تکیه می‌زد که بر پایه چهار ققنوس استوار بود. همسر اصلی شاه نیز با لباسی ابریشم و تاجی که با سنگ‌های قیمتی رنگارنگ تزیین

اعزام کرد تا بیش از پیش بر نفوذ خویش در چین بیفزاید و باعث انزوای هپتالیان شود (Harmatta, 1971: 372). به هر حال با شکست هپتالیان در حدود سال 560 میلادی، خراسان آزاد شد و سرزمین‌های پایین دست جیحون تا فرغانه به شمال شرق ایران ضمیمه شد (بیضاوی، 1382: 48). سندی متعلق به همان سال‌ها از شمال هندوکش به دست آمده است که نشان می‌دهد حاکمی محلی توأمان به ایرانیان و به هپتالیان خراج می‌پرداخته است (سیمز- ویلیامز، 1392: 124). بر اساس این سند، به نظر می‌رسد در این سال‌ها هپتالیان هنوز به طور کامل از شرق ایران خارج نشده بودند؛ ولی حذف نام آنها از اسناد بعدی (سیمز- ویلیامز، 1392: 125)، بیان‌کننده تسلط کامل ساسانیان بر آن نواحی است.

خسروانوشیروان پس از تثبیت موضع خود در فرغانه، به تسخیر بخش‌های جنوبی سرزمین هپتالی‌ها همت گماشت. وی سگستان را که از سال 484 میلادی و پس از کشته شدن پیروز، به دست هپتالی‌ها افتاده بود پس گرفت (کولسینکف، 1389: 192) و بر تخارستان، زابلستان، کابلستان و چغانیان سلطه یافت (دینوری، 1383: 96). انوشیروان پس از شکست قاطع هپتالی‌ها در سال 557 میلادی، سکه‌ای با سجع کنایه‌آمیز «ایران از ترس رها شد» (هرمان، 1373: 137) و «ایران نیرومند شد» (دریایی 1383: 47) ضرب کرد. با گسترش قدرت انوشیروان، ممالک مجاور شامل ترکستان و چین و هندوستان نیز اطاعت او را گردن نهادند و انوشیروان بدون مانعی جدی، قلمرو خود را تا کشمیر و سراندیب توسعه داد (ثعالبی، 1384: 296).

بار دیگر بین سال‌های 563 و 567 میلادی، ترک‌های غربی در اتحاد با ایرانیان به بقایای پادشاهی هپتالی یورش بردند (Chavannes, 1903: 403) و قلمرو آنها را بین خود تقسیم کردند. این بار، ایالات سغد و فرغانه

(شپیمان، 1386: 55). پس از قباد، در عصر خسرو انوشیروان (531 تا 579 میلادی)، هپتالیان کاروانی را غارت کردند که حامل هدایای خاقان چین برای خسرو بود. به دنبال این واقعه، نبردی سهمگین به فرماندهی غاتفر، فرمانده نیروهای خاقان، میان خاقان و هپتالیان درگرفت. به گزارش فردوسی، در این زمان مرکز فرماندهی هپتالیان بخارا بود و آنها نیروهای خود را از نواحی بلخ، شگنان، آموی، زم، ختلان، ترمذ و ویسه گرد (واشجرد) گرد آوردند. در این نبرد هپتالیان شکست خوردند و خاقان فردی به نام فغانیش را به جانشینی غاتفر و به حکومت هپتالیان گماشت. اخبار این مصالحه به گوش خسروانوشیروان رسید. خسرو که حضور هپتالیان و گسترش قدرت خاقان را در مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران خوش نداشت، به قصد تارومار کردن آنها به خاقان چین و فغانیش اعلام جنگ کرد. خاقان، خسرو را به آشتی فراخواند و سغد و سمرقند و چاچ را به او داد (فردوسی، 1386: 235 تا 279). به نظر می‌رسد خاقان چین که مورد اشاره فردوسی است، به اعتقاد جان سین لیان یکی از امپراتوران دودمان جوی شمالی (Northern Zhou) بوده است (جان، 1386: 65). با وجود این باید در نظر گرفت که در فاصله سال‌های 386 تا 557 میلادی، سلسله توبا-وی که از اتحاد قبایل ترک و مغول تشکیل یافته بود نیز در شمال چین حکم می‌راندند. این سلسله در اصل ترک بودند؛ ولی به موجب فرمان امپراتور، در سال 500 میلادی ملزم شدند تا به چینی سخن بگویند و لباس بپوشند (تشکری، 2536). در نتیجه، شاید درست باشد خاقان چین را که گاه خاقان ترک (برای مثال بیضاوی، 1382: 48) نامیده می‌شد، فردی از سلسله وی دانست. خسرو در سال‌های 553 و 555 میلادی نیز نمایندگان به دربار چین

درنوردیدند و تا بادغیس و هرات پیشروی کردند؛<sup>46</sup> اما بهرام چوبین، سردار هرمزد، در نزدیک هرات آنها را شکست داد (آلتهایم، 1393: 442؛ فرای، 1386: 213). هم‌زمان با خسرو پرویز، هپتالیان چنان قدرت یافتند که به‌گواهی متون تاریخی چینی، سفرایی به دربار چین فرستادند. کمالینکه در کتاب هشتادوسوم تاریخ سلسله سوای<sup>47</sup> (Sui)، از هپتالی‌ها باعنوان یکی از تیره‌های کوشانیان یاد شده است که پایتختشان در جنوب جیحون قرار داشت و دارای پنج‌هزار تا شش هزار جنگجوی کارآزموده بودند. همچنین پایتخت آنها شهری وسیع توصیف شده است که معابد و بت‌های زرین فراوان در آن برپا بود. به‌گزارش کتاب فوق، هپتالیان در سال‌های 605 تا 616 میلادی سفیری به دربار چین اعزام کردند که حامل خراج پادشاه آنها بود (تشکری، 2536: 71؛ به نقل از SS, 83, 12b-13a).

پس از سقوط ساسانیان و در زمان گسترش قدرت مسلمانان به‌سوی شرق، حاکمان محلی هپتالی همچنان نقش فعالی در منطقه تخارستان و ترمذ ایفا می‌کردند (بلاذری، 1367: 582 و 583). آن‌گونه‌که در تاریخ جدید تانگ مندرج است، در سال‌های 742 تا 752 میلادی، آنها سفیری به دربار چین اعزام کردند (تشکری، 2536: 72؛ به نقل از HTS, 221 (Hsia) 6b)). چنین شد که نام هپتالی‌ها در منطقه باقی ماند و جغرافیای‌نگاران مسلمان، سرزمین‌های شمالی آن سوی رود جیحون را هیطل<sup>48</sup> می‌نامیدند (برای مثال نک ابن‌فقیه، 1349: 161؛ مستوفی، 1364: 585؛ بغدادی، 1412: 1469؛ مقدسی، 1361: 31، 337، 380؛ اعتمادالسلطنه، 1367: 2327). در دوران اسلامی، گروهی از قبایل ساکن در افغانستان امروزی، شامل ترک‌های خلیج و پشتوهای غلزایی، نیز خود را اخلاف هپتالیان می‌دانستند (Frye, 1983: 350). ماندگاری نفوذ هپتالیان در شمال‌شرق ایران از آنجا

به تسلط ترکان درآمد و قسمت جنوبی جیحون شامل نواحی باختر و تخارستان سهم ایران شد. پس از این واقعه، برای مدتی کوتاه، جیحون سرحد بین ایران و ترکان محسوب می‌شد (تشکری، 2536: 69). در این زمان، گروهی از هپتالیان که در شمال‌غرب و در ناحیه پیرامون آرال بیابانگردی می‌کردند، به طرف غرب گریختند و به‌احتمال، این‌ها همان قومی هستند که پس از سال 560 میلادی، به نام اوارخونیت (Ouarkhonite) و آوارها (شیپمان، 1386: 64) به مجارستان رفتند و یک خانات‌نشین جدید مغولی تأسیس کردند (گروسه، 1353: 160). آنها گستره‌ای از کوهستان‌های غربی قفقاز تا نواحی کرانه دریای سیاه را تحت تصرف خویش درآوردند و قلمرو خود را تا دشت‌های رود دن بسط دادند (رضا، 1384: 146).

باوجود واردآمدن ضربات مهلک بر پیکره هپتالیان، گروهی از آنها کماکان به حیات خویش ادامه دادند. درواقع، گروهی که استیلا و برتری ایرانیان یا ترکان را به رسمیت شناختند، موجودیت خود را حفظ کردند و به‌این‌ترتیب، موقعیت خویش را در جایگاه حاکمان محلی ابقا کردند (Dani et al., 1996: 181-184). در افغانستان سکه‌هایی یافت شده است که بر روی آنها نام شاهزاده‌ای، به‌احتمال هپتالی، به نام نپکی شاه (npky MLK) مشاهده می‌شود. این سکه‌ها به‌همراه مجموعه‌ای از سکه‌های خسروانوشیروان کشف شده است و همراه‌بودن سکه‌های این شخص با سکه‌های خسروانوشیروان از هم‌زمانی این دو فرد حکایت می‌کند (بیوار، 1387: 310). پس از سرکوب‌های شدید خسروانوشیروان، هپتالیان مجال یافتند قدرت خویش را بازیابند و در اتحاد با ترکان، مرزهای شرقی ایران را دستخوش ناآرامی کنند. همین مهاجمان در سال یازدهم پادشاهی هرمزد چهارم (579 تا 590 میلادی)، مرزهای شرقی ایران را



جنگ و گاه با صلح منابع حیاتی خویش را تأمین می‌کردند.

نگاهی به جغرافیای تاریخی هپتالی‌ها و قبض و بسط قلمرو جغرافیایی آنها، میزان برخورد و تعامل آنها را با هریک از اقوام و حکومت‌های مجاورشان نشان می‌دهد. آثار فرهنگی هپتالیان اعم از معماری، کتیبه، صنایع مستظرفه و حتی توصیف‌هایی که از نوع لباس و اقامتگاه ایشان شده است، بیان‌کننده آن است که الگوی فرهنگی هپتالی‌ها ترکیبی بود از فرهنگ‌های ایران، باختر، چین و هند که در هر دوره‌ای کیفیت آن براساس حدود جغرافیایی و وقایع تاریخی تعیین می‌شد. سیطره هپتالیان بر حوزه‌های فرهنگی متنوع باعث شد که در آثار به‌جامانده از آنها، حضور هم‌زمان عناصری مربوط به فرهنگ‌های مختلف دیده شود؛ برای مثال آن‌گونه‌که پیشتر نیز تشریح شد، بر روی سکه‌های آنها از یک سو چهره پیروز ساسانی دیده می‌شود و از سوی دیگر کتیبه باختری. بر دیوارهای ساختمانی در کافرقلعه که کارکرد معبدی بودایی را داشت، کتیبه هپتالی منقور است؛ همچنین در محوطه مس‌عینک، هم معابد بودایی ساخته شده است و هم چهره سران هپتالی به سبک ساسانی بر بدنه سفال‌ها نقش شده است. در نتیجه، نباید نوآوری فرهنگی و هنری خاصی برای هپتالیان قائل شد؛ ولی باید آنها را حائز و واجد نظام فرهنگی سازمان‌یافته‌ای قلمداد کرد که ابتدا پذیرای الگوهای فرهنگی مختلف بودند و سپس در ترکیب و امتزاج سبک‌های متنوع استادانه عمل می‌کردند.

درواقع هپتالیان از عناصر، الگوها و ابزارهای فرهنگی موجود در هر منطقه برای ابراز وجود و حضور خود بهره می‌بردند. کماینکه در خوارزم به شیوه سکاها مردگان خود را دفن می‌کردند و در تخارستان و بلخ به تقلید از شاهان ساسانی سکه می

پیدا است که همچنان روستایی در بدخشان به نام یفتال شناخته می‌شود (بارتلد، 1377: 17).

### نتیجه

هپتالی‌ها اولین و آخرین جمعیتی نبودند که مناطق شرقی ایران را زیر سلطه خویش درآوردند. پیش و پس از حضور هپتالیان، شرق و شمال‌شرق فلات ایران میزبان جمعیت‌هایی بود که به علت‌های مختلف، از فراسوی ماورالنهر و مرزهای شمال‌غرب چین رانده می‌شدند و به سوی فلات ایران گسیل می‌شدند. همان‌گونه‌که هپتالی‌ها پس از ورود به شرق ایران کیداری‌ها را پس راندند، قبایل ترکی که از خاستگاه هپتالیان برآمده بودند سبب نابودی هپتالیان شدند. این فرایند یادآور الگویی است که شش قرن و اندی پیش، ابن خلدون مسبب آن را نیرویی اجتماعی به نام «عصیت» دانسته است (ابن‌خلدون، 1336: 269).

گزارش‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناختی از ظهور هپتالی‌ها در حدود قرن چهارم میلادی در ماوراءالنهر و بسط حضور آنها در مناطق شرقی ایران در سال‌های سده پنجم میلادی حکایت می‌کند. گسترش دامنه حضور هپتالی‌ها به معنای تغییر موازنه قوا در بخش‌های میانی قاره آسیا بود. رشد قدرت سیاسی و نظامی هپتالی‌ها در این منطقه نه تنها سازمان‌های سیاسی و اقتصادی مناطق زیر سلطه آنها را دستخوش تغییر می‌کرد، بلکه بر روابط قدرت‌های بزرگ آن روزگار، نظیر ایران و چین، نیز تأثیر می‌گذاشت. براساس آنچه از مناسبات ایران و چین در دوره ساسانی گفته شد، ظهور و گسترش قدرت هپتالی‌ها عاملی مؤثر در نزدیکی این دو قدرت بود. تحکیم روابط ایران و چین در این بازه زمانی به نوبه خود، برقراری تعاملات فرهنگی و اقتصادی بین آنها را باعث شد. در این میان، هپتالی‌ها که منافع خویش را در برقراری ارتباط با همسایگان‌شان جستجو می‌کردند، گاه با

شاپور اول را در صحنه شکار کرگدن نشان می‌دهد (Grenet et al., 2007).

4. هون‌ها قبایلی صحرانورد و بیابانگرد بودند که در اواخر قرن سوم قبل از میلاد به دشمن اصلی سلسله هان چین بدل شدند (آلتهایم، 1342: 21). این قبایل به مرور قلمرو خود را تا مرزهای ترکستان خاوری گسترده کردند (آلتهایم، 1388: 43) و حتی موفق شدند تیره‌هایی از ایرانیان را نیز زیر فرمان خود آورند (آلتهایم، 1342: 21 و 22). آلتهایم با تکیه بر علت‌ها و برهان‌های تاریخی، زبان‌شناختی و سکه‌شناختی، هپتالی‌ها را هون و هون‌ها را ترک معرفی کرده است (رک. آلتهایم، 1393: 409 تا 425).

5. این نام در عصر هر سلسله‌ای با اندکی تفاوت ثبت شده است. برای آگاهی از تلفظ دقیق این نام‌ها: (رک. آلتهایم، 1393: 413 و 414).

6. صورت باستان این نام به این شکل بازسازی می‌شود: \*Yeptalitha (Litvinsky, 1996: 138).

7. اشتقاق این نام از نام تخاری‌هاست که در قرن دوم میلادی ظاهر شدند و امپراتوری یونانی‌باکتری را درهم شکستند (منوچهر ستوده در دیباچه بدخشی، 1367: چهارده). تخارستان تاحدودی بر ناحیه جنوبی جیحون و شرق بلخ منطبق بود که گاه بر تمام سرزمین‌های ساحلی دو سوی جیحون نیز اطلاق می‌شد. محدوده تخارستان در شرق تا بدخشان و در جهت جنوب تا هندوکش کشیده می‌شد (بارتلد، 1377: 16). برای شرح مفصل درباره جغرافیای تاریخی تخارستان (رک. Marquart, 1901: 199).

8. فرانتس آلتهایم و روت استیل مفصل درباره برداشت تاریخ‌نگاران مسلمان از ترکان و هیاطله بحث کرده‌اند (رک. آلتهایم و استیل، 1382: 327 و 328). تلقی هپتالی‌ها در جایگاه اقوام ترک، در تواریخ رومی نیز

زند؛ همچنین زمانی که وارد حوزه تمدنی کوشانی‌ها شدند به پیروی از آنها معابد بودایی ساختند و بعد از ورود به شبه قاره هند، خود را مهاراجه لقب دادند. حتی بعد از ورود اسلام به شرق ایران، برخی از بازماندگان هپتالی در رکاب مسلمانان قرار گرفتند و با آنها وارد مصالحه شدند. شاید همین انعطاف‌پذیری فرهنگی هپتالیان بود که به موفقیت‌های سیاسی آنها و بسط قلمروشان در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی منجر شد.

واقعیت‌های تاریخی گویای حضور هپتالیان در پهنه‌ای است که بخش‌های وسیعی از خراسان امروزی و حتی سیستان را پوشش می‌دهد. این در حالی است که به جز آثار بندیان درگز و لاک‌مزار بیرجند که آن هم با تردیدهایی همراه است، تاکنون اثر دیگری از فرهنگ هپتالیان معرفی نشده است. بخشی از این نقصان به محدودیت کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های پیش از اسلام شرق بازمی‌گردد؛ ولی باید توجه کرد که آثار فرهنگی هپتالیان، اعم از معماری و صنایع مستظرفه، در قالب الگوهای فرهنگی منطقه شرق ایران خلق شده است و تشخیص و تعریف آنها باید با دقت بیشتر همراه شده و ضمن مقابله با متون تاریخی و تعیین جغرافیای تاریخی حضور هپتالیان در شرق ایران صورت پذیرد.

### پی‌نوشت

1. همان کاشغر است (شهبازی، 1389: 270) که امروزه در استان سین‌کیانگ چین واقع است.

2. متن کتیبه‌ای که بر دیوار بنای کعبه زردشت در نقش رستم فارس نوشته شده است.

3. از آن زمره است نقش برجسته ساسانی موسوم به رگ‌بی‌بی در پل خمیری ایالت بغلان افغانستان که

- یا هپتالی‌ها بوده است.
15. شهبازی این طالقان را طالقان جوزجان، یعنی مابین بلخ و مرو، پنداشته است (شهبازی، 1389: 447)؛ ولی از آنجاکه بلخ در شرق طالقان جوزجان واقع شده بود و بهرام پس از فتوحاتش در خراسان، بلخ را حاکم‌نشین شرق کرده بود، نظر شهبازی پذیرفتنی نیست. در نتیجه در اینجا، منظور از طالقان شهر طالقان تخارستان در شرق بلخ است.
16. در برخی متون تاریخی آمده است که بهرام پس از این پیروزی به هندوستان رفته است و در آنجا مدتی را به تفریح و تفرج سپری کرده است (مستوفی، 1364: 114؛ بیضاوی، 1387: 45؛ خواندمیر، 1380: 235؛ مسکویه، 1369: 151).
17. نولدکه در تسلط ساسانیان بر بلخ تردید دارد. (رک. نولدکه، 1378: 133).
18. فیلیپ ژینیو ذکر نام «هپتالی» را در کتیبه‌های بندیان، محل تردید دانسته است (ژینیو، 1389 و 1390: 164).
19. سغد را از مناطق شمالی تحت تصرف هپتالیان می‌دانند؛ ولی مرز شمالی قلمرو هپتالیان به روشنی ترسیم‌کردنی نیست (de la Vaissière, 2014: 183).
20. قبیله‌ای از طایفه هون.
21. رضا درباره هویت این پیشتازان سخن نگفته است؛ ولی بیوار آنها را کیداریان، شاخه دیگری از هون‌ها، می‌داند (Bivar, 2003).
22. چغانیان که به تازی صغانیان آمده است، به ناحیه ای گفته می‌شده است که از شرق به رود و خش و از جنوب به جیحون محدود بوده است (لسترنج، 1373: 468). این سرزمین امروز جزو خاک ازبکستان است.
23. سرزمین وسیعی در شمال شرق افغانستان امروزی.
24. موقعیت جغرافیایی این شهر دانسته نیست.
25. مورخان مسلمان این شاه هپتالی را خوشنواز سابقه دارد. ویتبای در حاشیه‌ای که بر تاریخ تئوفیلاکت نوشته است، منظور از ترکان را هپتالی‌ها دانسته است (Whithby and Whithby, 1997: 112).
9. بیضاوی (1382: 44 و 45) و ابن‌مسکویه (1369: 150) مسیر لشکرکشی بهرام را از آذربایجان به خراسان روایت کرده‌اند.
10. تعداد افراد لشکری که در این زمان به مناطق شمال شرق ایران یورش آوردند، با ارقام مختلفی گزارش شده است. به روایتی این لشکر متشکل از سیصد هزار نفر (نهایه‌الأرب، 1375: 263) و به روایت دیگر 250 هزار نفر بوده است (خواندمیر، 1380: 234؛ مسکویه، 1369: 148)؛ یا به گزارش ثعالبی صد هزار نفر (ثعالبی، 1384: 266) و شاید هم 125 هزار نفر (ملکم، 1380: 75) بوده است.
11. صاحب نهایه‌الأرب مقام مهاجمان را در این زمان قومس دانسته است (نهایه‌الأرب، 1375: 263) که به نظر نمی‌رسد صحیح باشد.
12. به گزارش دینوری، بهرام در کشمیهن (در شمال شرق مرو) با هپتالیان درگیر شد (دینوری، 1383: 84 و 85). بعضی می‌گویند این جنگ در ری اتفاق افتاد نه در خراسان (ملکم، 1380: 76/1).
13. مستوفی همراهان بهرام را در این سفر «چهارصد پهلوان گزیده» (مستوفی، 1364: 113) معرفی کرده است و ابن‌مسکویه آنها را «هفت گروه از نژادگان و سیصد سوار دانسته است که از پاسداران برگزیده وی (بهرام) بودند» (مسکویه، 1369: 150).
14. اغلب مورخان مسلمان این شخص را خاقان ترک معرفی کرده‌اند؛ در تجارب‌الامم: خاقان شاه توران (مسکویه، 1369: 148)، در اخبار الطوال: پادشاه ترکان (دینوری، 1383: 84)، در حبیب‌السیر: خاقان ترک (خواندمیر، 1380: 234). چنانکه پیشتر گفته شد، مقصود مورخان مسلمان از ترکان روزگار بهرام، هیاطله

- راه و تلف‌شدن لشکر وی از بی‌آبی گزارش داده است (ثعالبی 1384: 277).
30. آگاثیاس، مورخ رومی قرن ششم میلادی، نیز به‌اجمال به شرح این نبرد پرداخته است (Cameron, 127-129: 1969-1970 و فردوسی این داستان را به نظم آورده است (فردوسی، 1386: 24 و 25). شیپمان شکست نهایی پیروز از هپتالیان را سال 484 میلادی و مرگ وی را به‌احتمال در بلخ، واقع در خاک افغانستان فعلی، دانسته است (شیپمان، 1386: 49).
31. معادل گرگان دانسته شده است.
32. اعراب این شهر را جرجانیه می‌خواندند (لسترنج، 1373: 475).
33. این واژه امروزه به شکل 波斯 نوشته می‌شود و به‌صورت bo-sī خوانده می‌شود (Mathews, 1931: 731). پائولو دافینا به شرح ریشه‌شناختی این نام و سیر تحول آن پرداخته است (Daffinà, 1983: 121-122).
34. بین بلخ و مرو.
35. برای آگاهی از توصیفات معماری کافر قلعه (رک. Litvinskij and Solovjev, 1985).
36. واقع در استان شانسی، شرق چین.
37. برای مثال باید از سکه‌های هپتالی به‌دست‌آمده از دالورزین تپه (-22: 1978: 22-22) Пугаченкова/Ртвеладзе، (23)، خیرآبادتپه (45-47: 1960: Альбаум) و کافرقلعه (16: 1985: Litvinskij and Solovjev) در جنوب تاجیکستان امروزی یاد کرد.
38. در زمان سیطره هپتالیان بر تخارستان، بلخ همواره اهمیت خود را در جایگاه بزرگ‌ترین شهر هپتالی حفظ کرد (Litvinsky, 1996: 152).
39. شیپمان تاریخ جلوس قباد را به تخت سلطنت، سال 488 میلادی دانسته است (شیپمان، 1386: 50).
- نامیده‌اند (خواندمیر، 1380: 236؛ دینوری، 1383: 87). باتوجه به اینکه در ادوار بعد، دشمن خونی پیروز هم خوشنواز نامیده شده است، شاید این نام لقبی عام بوده است که به شاهان هپتالی اطلاق می‌شده است. در تأیید این گمان، رنه گروسه خوشنواز، اخشنواز یا اخشونوار را عنوانی سغدی معرفی کرده است. اصل لغت یعنی خشوان (Khchévan) در سغدی به معنای پادشاه است (گروسه، 1353: 139). در شاهنامه فردوسی این شخص، فغانیش (فغانی) اهل چغانیان معرفی شده است (فردوسی، 1386: 9).
26. به‌روایت فردوسی، علاوه بر ترمذ، شاه هپتالی ویسه گرد (واشجرد) را هم طلب کرده بود (فردوسی، 1386: 10).
27. به‌احتمال منظور از این طالقان، طالقان جوزجان است نه طالقان تخارستان؛ چون ترمذ در غرب طالقان تخارستان و در شرق طالقان جوزجان واقع شده بود و خشنواز نمی‌توانست سرزمین‌های شرق ترمذ را به پیروز واگذار کند.
28. زمانی که پیروز در جنگ با هپتالی‌ها به سر می‌برد، سفیری به نام اوزبیوس از دربار زنون، امپراتور بیزانس، همراه وی بود (پروکوپئوس، 1383: 20) و چون زنون از سال 474 تا 475 میلادی حکومت کرد، تاریخ جنگ دوم پیروز با هپتالیان حدود سال 474 تا 475 میلادی می‌شود.
29. برخلاف آنکه شیپمان محل نبرد نخست پیروز را نواحی ساحلی دریای کاسپی دانسته است، حکایتی که ابن‌مسکویه از تلف‌شدن سپاهیان ساسانی در اثر تشنگی و به‌علت نیرنگ هپتالیان روایت می‌کند، بیانگر آن است که نبرد در بیابانی بی‌آب و علف، مثل صحرای قره‌قوم، روی داده است (رک. مسکویه، 1369: 152 و 153؛ خواندمیر، 1380: 237). در تأیید این نکته ثعالبی نیز از گم‌شدن پیروز، گم‌کردن

48. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ختل را قرائت دیگری از هیطل، و ختلان را جمع ختل و معادل هیاطله دانسته است (اعتماد السلطنه، 1363: 75).

#### کتابنامه

##### الف. کتاب‌های فارسی

. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (1336)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج 1، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

. ابن‌فقیه، (1349)، ترجمه مختصرالبلدان: بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن‌علی، (1363)، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

. -----، (1367)، مرآةالبلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی، هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.

. آلتهايم، فرانس، (1342)، آسیا در کشمکش با اروپا، هون‌ها و ساسانیان، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران: ابن‌سینا.

. -----، (1393)، ساسانیان و هون‌ها، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه‌روز.

. بارتلد، ویلهلم، (1377)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

. بدخشی، میرزاسنگ‌محمد، (1367)، تاریخ بدخشان، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (1367)، فتوح‌البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.

. بیضاوی، ناصرالدین، (1382)، نظام‌التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

40. دینوری گزارش داده است که در این مسیر، قباد و همراهانش در شهر ارمشیر چند روزی توقف کردند (دینوری، 1383: 95). ارمشیر یا هرمشیر صورت‌گوش متاخر هرمزد اردشیر است که در منابع سریانی دوره ساسانی آمده است. پدرام جم در نوشته مفصلی به این نتیجه رسیده است که این شهر منطبق به سوق الاهواز یا اهواز متون دوره اسلامی است و بانی آن شاپور اول ساسانی بوده است (رک. جم، 1387).

41. کریستنسن دختری را که با قباد در اینجا ازدواج می‌کند، خواهرزاده قباد معرفی کرده است (کریستنسن، 1388: 252). یکی از صحنه‌های سنگ‌نگاره لاک‌مزار بیرجند صحنه بز می است با ویژگی‌های نگارگری هپتالی که به احتمال به رویداد مذکور مرتبط است (لباف‌خانیکی، 1373: 33 و 34 و لوحه 12).

42. مشخص نیست که مهاجمان مزبور چه کسانی بودند. احتمال آنکه هپتالی‌ها باشند بسیار کم است؛ چراکه هپتالی‌ها متحد ایران شده بودند. منابع از قوم کادوسی و سایر قبایل از جمله هون‌ها یاد می‌کنند (شیپمان، 1386: 56).

43. همان مہراکولا است (Marquart, 1901: 212).

44. مارکوآرت که این نام را به صورت T'ik-k'in خوانده است، آن را با نام ترکی «تکین» درخور قیاس دانسته است و احتمال داده است که منظور از نام «تکین»، امیر قندهار باشد که هپتالی‌ها او را در آن سرزمین گماشتند (Marquart, 1901: 216).

45. حکومت از 557 تا 581 میلادی.

46. تعطیلی ضرابخانه هرات و ضرب سکه‌های هرمزد در ضرابخانه سیار، شاید ناشی از اشغال هرات و حضور لشکر ساسانی در این منطقه باشد (گوبل، 1382: 140).

47. این خاندان از سال 581 تا 618 میلادی در مناطق شرقی چین قدرت داشته است.

- . پروکوپيوس، (1382)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- . تشکری، عباس، (2536)، ایران به روایت چین باستان؛ نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.
- . ثعالی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، (1384)، شاهنامه ثعالی، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر.
- . جان، سین‌لیان، (1386)، متون باستانی پیرامون روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری، ترجمه جان هون نین، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش.
- . حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، (1375)، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- . حبیبی، عبدالحی، (1363)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: دنیای کتاب.
- . خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (1380)، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام.
- . دریایی، تورج، (1383)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- . دینوری، ابوحنیفه، (1383)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- . رضا، عنایت‌الله، (1384)، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- . زریاب خوئی، عباس، (بی‌تا). ساسانیان، بی‌جا: دانشگاه آزاد ایران.
- . شهبازی، علیرضا شاپور، (1389)، تاریخ ساسانیان؛ ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: دانشگاهی.
- . شیپمان، کلاوس، (1386)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: فرزانه‌روز.
- . طبری، محمد بن جریر، (1375)، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- . عریان، سعید، (1382)، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، (پهلوی-پارتی)، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده زبان و گویش.
- . غبار، میرغلام محمد، (1375)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج 1، قم: مولف به همکاری صحافی احسانی.
- . فرای، ریچارد نلسون، (1380)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- . -----، (1386)، میراث آسیای مرکزی، ترجمه اوانس اوانسیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- . فردوسی، ابوالقاسم، (1384)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر ششم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- . -----، (1386)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، دفتر هفتم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- . فیضی، کتاب‌خان، (1390)، مس عینک لوگر در پرتو کاوشهای باستانشناسی، کابل: ریاست نشریات اکادمی علوم افغانستان.
- . کریستنسن، آرتور، (1388)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- . کولسینکف، الی ایوانویچ، (1389)، ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: کندوکاو.
- . گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود، (1363)، زین‌الخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- . گروسه، رنه، (1353)، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



. آلتهايم، فرانس و روت اشتيل، (1388)، «تهاجم کوچروان»، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، به کوشش فرانس آلتهايم، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: عیلام، ص 43 تا 58.

. جم، پدرام، (1387)، هر مزد اردشیر در کتیبه‌ها، مهوراره‌ها و متون تاریخی، دو فصلنامه باستان‌پژوهی 5، ص 121 تا 129.

. رهبر، مهدی، (1389 و 1390)، «آتشکده بندیان درگز؛ یک بار دیگر»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، مدرس 4 و 5، ص 167 تا 177.

. ژینیو، فیلیپ، (1389 و 1390)، «بازنگری محوطه بندیان»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، مدرس 4 و 5، ص 160 تا 166.

. بیوار، ا. ده، (1387)، «تاریخ مشرق ایران»، ترجمه حسن انوشه، تاریخ ایران کمبریج؛ از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، گردآوری احسان یارشاطر، تهران: امرکبیر، ص 277 تا 362.

. سیمز- ویلیامز، نیکولاس، (1392)، «ساسانیان در شرق: آرشیوی باختری از شمال افغانستان»، ترجمه کاظم فیروزمند، ساسانیان، ویراسته وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، تهران: مرکز، ص 114 تا 132.

. گوپل، روبرت، (1382)، «سکه‌زنی»، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، فرانتس آلتهايم و روت اشتيل، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: علمی و فرهنگی، ص 57 تا 149.

. لباف خانیکي، میثم، (1385)، «ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه تدفین»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران 180، ج 2، ص 67 تا 92.

#### د. کتاب‌های انگلیسی

- . Agrawal, A, (1989), Rise and Fall of the Imperial Guptas, Delhi: Motilal Banarsidass.
- . Altheim, F, (1959), Geschichte der Hunnen, Vol. 1, Berlin: de Gruyter.

. لباف خانیکي، رجبعلي و رسول بشاش کنزق، (1373)، سنگ‌نگاره لاک‌مزار - بیرجند، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

. لسترنج، گی، (1373)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

. مستوفی، حمدالله، (1364)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

. مسکویه، احمد بن علی، (1369)، تجارب‌الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.

. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (1361)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج 2، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

. ملکم، سرجان، (1380)، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.

. مؤلف ناشناخته، (1375)، نه‌ایه‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

. نولدکه، تئودور، (1378)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

. هرمان، جورجینا، (1373)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: دانشگاهی.

#### ب. کتاب‌های عربی

. بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق، (1412)، مراد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع، تصحیح علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.

#### ج. مقاله‌های فارسی

- . Carter, M. L, (1995), "A Note on Metalwork from the Hellenistic East," *Bulletin of the Asia Institute* 9, pp. 257-66.
- . Carter, M. L, (2005), "Chinese-Iranian Relations xiv. The Influence of Eastern Iranian Art," *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/chinese-iranian-xiv> (accessed online at 7 February 2017).
- . Chavannes, É, (1903), "Voyage de Song Yun dans l'Udyāna et le Gandhāra," *Bulletin de l'Ecole française d'Extrême-Orient* 3, pp. 379-441.
- . Daffinà, P, (1983), "La Persia Sassanide Secondo le Fonti Cinesi," *Rivista degli Studi Orientali* 57, pp. 121-170.
- . Dani, A. H., Litvinsky, B. A., Zamir Safi, M. H, (1996), "Eastern Kushans, Kidarites in Gandhara and Kashmir, and Later Hephthalites," in B. A. Litvinsky (ed.), *History of civilizations in Central Asia*, Vol. III, Paris, pp. 166-187.
- . de la Vaissière, E, (2014), "The Steppe World and the Rise of the Huns," in M. Maas (ed.), *The Age of Attila: The Cambridge Companion to the Age of Attila*, Cambridge, pp. 175-192.
- . Ecsedy, I, (1979), "Early Persian Envoys in Chinese Courts," in J. Harmatta (ed.), *Studies in the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, Budapest, pp. 153-162.
- . Grenet, F, (2002), "Regional Interaction in Central Asia and Northwest India in the Kidarite and Hephthalite Periods," in N. Sims-Williams (ed.), *Indo-Iranian Languages and Peoples. Proceedings of the British Academy* 116, pp. 203-224.
- . Grenet, F., Lee, J., Martinez, Ph, (2007), "The Sasanian relief at Rag-I Bibi, Northern Afghanistan," in J. Cribb; G. Herrmann (eds.), *After Alexander: Central Asia before Islam*, Oxford: Oxford University Press, pp. 243-267.
- . Harmatta, J, (1971), "The Middle Persian-Chinese Bilingual Inscription from Hsian and the Chinese-Sāsānian Relations," in *La Persia nel Medioevo*, Rome, pp. 363-376.
- . Harper, P. O, (2002), "Iranian Luxury Vessels in China from the Late First Millennium BCE to the Second Half of the First Millennium," in A. L. Juliano and J. A. Lerner (eds.), *Silk Road Studies VII: Nomads, Traders, and Holy Men along China's Silk Road*, Turnhout: Brepols Publishers, pp. 95-113.
- . Heidemann, S, (2015), "The Hephthalite Drachms Minted in Balkh - A Hoard, a Sequence, and a New Reading," *The Numismatic Chronicle*, Vol. 175, pp. 330-344.
- . Humbach, H, (1996), "The Peroz Hephthalite Coins," in B. J. Staviskij (ed.), *Buddijskie*
- . Engel, N, (2011), *New excavations in Afghanistan Mes Aynak*, Published at the occasion of the exhibition 'Mes Aynak - Recent Discoveries Along the Silk Road' at National Museum of Afghanistan, Kabul, Koln: Asmuth Druck + Crossmedia GmbH & Co.
- . Frye, R. N, (1983), *The History of Ancient Iran*, Munchen: Beck.
- . Kuwayama, Sh, (2002), *Across the Hindukush of the First Millenium: A Collection of the Papers*, Kyoto: Institute for Research in Humanities
- . Litvinskij, B. A., Solovjev, V. S., (1985), *Kafyrkala. Frühmittelalterliche Stadt im Vachš-Tal, Süd-Tadžikistan. Materialien zur Allgemeinen und Vergleichenden Archäologie / AVA-Materialien*, Band 28, München: Beck.
- . Litvinsky, B. A., Solov'ev, V. S, (1985), *Srednevekovaya kul'tura Tokharistana v svete raskopok v Vakhshskoy doline*, Moscow.
- . Marquart, J, (1901), *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'I*, Berlin: Weidmannsche Buchhandlung.
- . Mathews, R. H, (1931), *Chinese-English Dictionary*, Shanghai: China Inland Mission and Presbyterian Mission Press.
- . Nasim Khan, M, (2006), *Treasures from Kashmir Smast: The Earliest Śaiva Monastic Establishment*, Peshawar: Dept. of Archaeology, University of Peshawar.
- . Whitby, M., Whitby, M, (1997), *The History of Theophylact Simocatta: an English Translation with Introduction and Notes*, New York and Oxford: Oxford University Press.

#### ه. مقاله‌های انگلیسی

- . Alram, M, (2014), "From the Sasanians to the Huns. The New Numismatic Evidence from the Hindu Kush," *The Numismatic Chronicle* 174, pp. 261-91.
- . Bivar, A. D. H, (2003), "Hephthalites," *Encyclopædia Iranica*, XII/2, pp. 198-201; available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/hephthalites> (accessed online at 15 March 2016).
- . Bühler, G, (1971), "The New Inscription of Toramana Shaha," *Epigraphia Indica* I, pp. 238-242.
- . Callieri, P, (1996), "The Hephthalites in Margiana? New Evidence from the Buddhist Relics in Merv," in *La Persia e L'Asia centrale da Alessandro al X secolo*, Roma, pp. 391-400.
- . Cameron, A, (1969-1970), "Agathias on the Sassanians," *Dumbarton Oaks Papers* 23, pp. 67-183.

## و. کتاب‌های روسی

- . Альбаум, Л. И, (1960), Балалык-тепе, Ташкент.
- . Кабанов, С. К, (1977), Нахшеб на рубеже древности и средневековья, III-VII вв., Ташкент.
- . Пугаченкова, Г. А., Ртвеладзе, Э. В, (1978), Дальверзинтепе – кушанский город на юге Узбекистана, Ташкент.
- . Толстов, С.П, (1962), По древним дельтам Окса и Яксарта, Москва.

## ز. مقاله‌های روسی

- . Абдуллаев, А. П, (1983), “Археологические разведки и раскопки в пянджском районе в 1977 г,” Археологические работы в Таджикистане 17, pp. 69-79.
- . Баратов, С. Р, (1997), “К вопросу об эфталитах в Ферганской долине,” История материальной культуры Узбекистана, Vol. 28, pp. 94-97.
- . Маршак, Б. И, (1971), “К вопросу о восточных противниках Ирана в V в,” Страны и народы Востока 10, pp. 58-66.
- . Массон, В. М, (1964), “Эфталитское объединение и период политической раздробленности,” in В. М. Массон and В. А. Ромодин, История Афганистана 1, Москва.
- . Соловьев, В. С, (1983), “Изучение Кафьркалы - раннесредневекового города Тохаристана. In: Бактрия и Тохаристан на древнем и средневековом Востоке,” Тезисы докладов конференции, посвященной десятилетию Южно-Таджикистанской археологической экспедиции, Москва, pp. 80-81.

- kompleksy Kara-tepe v Starom Termeze. Osnovnye itogi rabot 1978-1989, Moscow, pp. 209-212.
- . Ilyasov, J. Y, (2003), “On a Number of Central Asian Tamghas,” Silk Road Art and Archaeology 9, pp. 131-157.
- . Kuwayama, Sh, (1989), “The Hephthalites in Tokharistan and Northwest India,” Zinbun 24, pp. 89-134.
- . Laing, E. J, (1995), “Recent Finds of Western-Related Glassware, Textiles, and Metalwork in Central Asia and China,” Bulletin of the Asia Institute 9, pp.1-18.
- . Litvinsky, B. A, (1996), “The Hephthalite Empire,” in B. A. Litvinsky et al. (eds.), History of the Civilizations of Central Asia, Vol. III: The Crossroads of Civilizations: A.D. 250-750, Paris: UNESCO Publishing, pp. 138-165.
- . Mitchiner, M, (1975), “Who were Napki Malik?,” East and West 25, pp. 167-174.
- . Rahbar, M, (2004), “le Monument Sassanide de Bandian, Dargaz: un Temple du Feu d’Apres Dernieres Decouvertes 1996-98,” Studia Iranica 33, pp. 7-30.
- . Schindel, N, (2006), “The Sasanian Eastern Wars in the 5th Century: The Numismatic Evidence,” in A. Panaiano and A. Piras (eds.), Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europea, Vol. 1, Ancient and Middle Iranian Studies, Milan: Mimesis and Istituto Italiano per l’Africa e l’Oriente, pp. 675-89.
- . Sims-Williams, N, (1999), “From the Kushan-shahs to the Arabs. New Baktrian Documents Dated in the Era of the Tochi Inscriptions,” in M. Alam and D.E. Klimburg (eds.), Coins, Art and Chronology. Essays on the Pre-Islamic History of the Indo-Iranian Borderlands, Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, pp. 245-58.
- . Whitehead, R. B, (1913), “A Find of Ephthalie or White Hun Coins,” Journal and Proceedings, Asiatic society of Bengal IX. 11, pp. 481-483.
- . Zeimal, E. V, (1994), “The Circulation of Coins in Central Asia during the Early Medieval Period (Fifth-Eighth Centuries A.D.),” Bulletin of the Asia Institute 8, pp. 245-267.
- . Zeimal, E.V, (1996), “The Kidarite kingdom and Central Asia,” in B.A. Litvinsky (ed.), History of Civilizations in Central Asia, Vol. III, Paris: UNESCO Publishing, pp. 123-137.